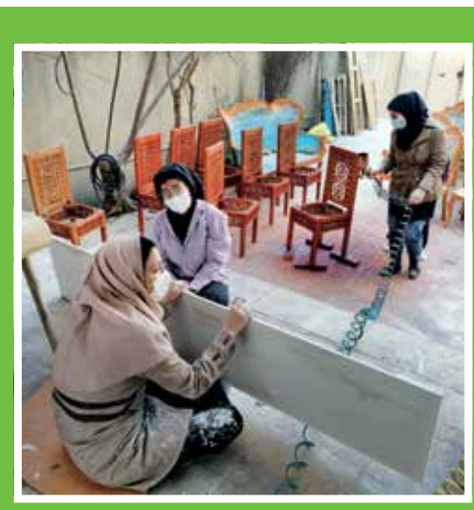

در کارگاه خانم یوسفی محصولات چوبی متنوعی تولید می‌شود

منیژه یوسفی میرآقایی، کارآفرین ۳۵ ساله کرمانشاهی با کمک هنر، به زندگی زنان سرپرست خانوار و مددجویان کمیته امداد و بهزیستی رنگ پاشیده است

بانوی برکت

مریم خباز

جامعه

داستان عمر ۳۵ ساله منیژه یوسفی میرآقایی پر از دست‌انداز است، آن‌قدر که وقتی با هم همکلام شدیم چند باری بغض راه گلویش را گرفت و چند دفعه‌ای اشک دوید توی چشم‌هایش. او اما مثل همه عمرش این اشک‌ها را پاک کرد و بغض‌ها را فرو داد تا نشان دهد کسی که جوهر کار و کارآفرینی دارد نه تسلیم غصه می‌شود و نه مقهور اشک.

منیژه دختر کوچکی بود که سودای کارخانه‌دار شدن داشت. او می‌خواست مثل کارخانه‌دارهای بزرگ که تشکیلاتی بی‌سر و ته دارند و برای صدها نفر شغل ایجاد می‌کنند، کارخانه بزرگ خودش را داشته باشد. رویای دختر کوچک دیروز اما گرچه فعلا محقق نشده ولی منیژه چند سالی است یک کارگاه تولید صنایع‌دستی دارد که کم‌کم رشد کرده و به امروز رسیده که ۸۰ نفر از کنار آن نان می‌خورند. این جوان کرمانشاهی البته فقط یک استادکار صنایع چوبی یا یک کارآفرین سختکوش نیست بلکه بانویی است خوش حافظه که سختی‌های زندگی خود را فراموش نکرده و از وقتی کارگاهش را راه انداخته سایه‌ای شده است بر سر زنان سرپرست خانوار و مددجویان کمیته امداد و بهزیستی که روزگاری خودش یکی از آنها بوده است.

می‌دانم از کودکی زندگی سختی داشته‌اید و حتی در مقطعی مجبور به ترک تحصیل شدید. کمی از گذشته‌تان برایمان بگویید.

من اصالتا اهل لرستان و متولد کرمانشاه هستم. پدرم شغل فصلی داشت و مادرم همیشه سخت کار می‌کرد تا بچه‌هایش را بزرگ کند. سختی‌های زندگی باعث شد کلاس سوم راهنمایی درس را رها کنم چون حتی توانایی خرید کتاب یا یک جفت جوراب را هم نداشتیم. من دختر درسخوانی بودم اما بیشتر وقت‌ها نمی‌توانستم مشق‌هایم را بنویسم و معلم‌ها فکر می‌کردند از روی تنبلی است خبر نداشتند من دفتر مشق ندارم. چون دوست نداشتم کسی از زندگی ما خبر داشته باشد چیزی نمی‌گفتم و به سؤالات مدیر و معلم هم جواب نمی‌دادم.

برای یک دانش‌آموز درسخوان، ترک تحصیل باید اتفاق تلخی باشد.

بله، خیلی زیاد. وقتی ترک تحصیل کردم دلم می‌خواست یک کارخانه یا یک خیاط‌خانه بزرگ داشته باشم و پول دربیاورم.

چرا کارخانه و خیاط‌خانه؟

وقتی تلویزیون کارخانه‌های بزرگ موادغذایی را نشان می‌داد این فکر در ذهنم شکل می‌گرفت. چون از چهارسالگی کنار دست مادرم خیاطی را یاد گرفته بودم به داشتن خیاط‌خانه فکر می‌کردم. در واقع من عاشق هنر بودم و هستم و در خیلی از رشته‌ها استادکارم.

به چه کارهایی مسلط هستید؟

خیاطی، گلدوزی، آشپزی، مکرومه‌بافی، رنگ‌کاری در همه شاخه‌ها، سوخت چوب، معرق، منبت، نازک‌کاری، سوخت روی ساقه گندم و معرق ساقه گندم.

پس عمر را تلف نکرده‌اید.

از عمرم مفید استفاده کرده‌ام اما گاهی احساس می‌کنم می‌توانستم بهتر از این باشم.

دوباره کی برگشتید به مدرسه؟

در برهه‌ای پدرم در کردستان شغل پیدا کرد و ما در سنندج ساکن شدیم. کوی امام رضا که ما در آن زندگی می‌کردیم از نظر فرهنگی بسیار غنی بود و فضایی داشت که باعث شد بعد از چهار سال دوری از مدرسه دوباره ادامه تحصیل بدهم. من حافظ و قاری قرآن بودم اما وقتی کسی از من می‌پرسید کلاس چندم هستی سکوت می‌کردم چون از این که ترک تحصیل کرده بودم خجالت می‌کشیدم.

در سنندج معرق را یاد گرفتم و کار با ساقه گندم را با نگاه کردن به دست مربی آموختم. در واقع من کلاس نرفتم و فقط با دیدن از راه دور یاد گرفتم تا جایی که وقتی اولین تابلوی معرق با ساقه گندم را ساختم این کار به‌قدری زیبا بود که برادرم گفت باید برای آن مربی که نگاهش کردی یک هدیه ببری تا حلالت باشد.

این تابلو باید اولین جرقه تغییر در زندگی شما باشد.

بله دقیقا. در کوی امام رضای سنندج نمایشگاه‌های محلی در پایگاه بسیج و مسجد برپا می‌شد و من کارهایم را در آن برای فروش می‌گذاشتم که خیلی طرفدار داشت. آن روزها خیلی خوب پول درمی‌آوردم و سفارش‌های زیادی می‌گرفتم. این باعث شد هم احساس ارزشمندی کنم و هم بتوانم کمک خرج خانواده باشم.

در دبیرستان چه رشته‌ای خواندید؟

ریاضی فیزیک. سال ۲۰۰۶ هم موفق شدم در المپیاد آزمایشگاه فیزیک در سنگاپور رتبه سوم را کسب کنم. حتی در دانشگاه هم یک ترم فیزیک خواندم ولی چون به‌دلایلی دوباره مجبور به بازگشت به کرمانشاه بودیم یک‌بار دیگر ترک تحصیل کردم.

این بار چرا، شما که تقریبا موفق شده بودید؟

به هر حال مشکلات زندگی مانع ادامه تحصیلم بود. بعد از ترک دانشگاه در یک کارخانه نزدیکی‌های بیستون کارگری می‌کردم. مدتی قبل که از آن حوالی گذشتم به یاد روزهای سخت گذشته گریه کردم. من در یک کارگاه تولید قارچ کار می‌کردم اما به‌دلیل فرمالینی که برای ضدعفونی پرسنل استفاده می‌شد دچار مشکل ریوی شدم. به‌ناچار محل کارم را تغییر دادم و کارگر یک کارخانه موادغذایی شدم.

وقتی کارگری می‌کردید کارهای هنری را کنار گذاشتید؟

به‌هیچ وجه. من همچنان کار معرق انجام می‌دادم ولی چون نیاز به پول بیشتری داشتم باید کار دیگری هم انجام می‌دادم.

چه شد که از وادی کارگری رها شدید؟

حس می‌کردم کارگری در آن فضاها در شأن یک دختر نیست. راهنمایی یکی از آشناهایم هم بسیار کمکم کرد. او گفت می‌توانم تحت پوشش کمیته امداد بروم و درسم را ادامه بدهم. من هم همین کار را کردم و دوباره مشغول تحصیل شدم.

رشته فیزیک را ادامه دادید؟

نه این بار به حوزه علمیه رفتم چون علوم دینی را دوست داشتم. همزمان کار پاره‌وقت هم انجام می‌دادم در حالی که فکر داشتن یک کارگاه و نجاری کردن در سرم بود. این فکر را هم بالاخره عملی کردم اما قبلش نزد استادان مختلف در شهرهای دور و نزدیک صنایع چوبی را خوب یاد گرفتم. من عاشق چوبم و با آن حس خوبی پیدا می‌کنم. من می‌توانم از روی بوی چوب‌ها بگویم متعلق به‌چه درختی است.

درستان چه شد؟

آنقدر ادامه دادم که به الان برسم. من مشغول تحصیل در سطح چهار حوزه معادل دکتری هستم.

و کسب و کارتان چه شد؟

بعد از آموزش‌هایی که دیدم در سال‌های ۹۳ و ۹۴ موفق شدم برای خودم یک کارگاه برپا کنم. آنجا خودم بودم و یک نفر نیرو، یک سفارش خوب هم گرفتم که می‌توانست درآمد خوبی برایم داشته باشد.

چرا می‌توانست؟ مگر نشد؟

نه، نوسانات دلار اجازه نداد. وقتی دلار گران می‌شود قیمت چوب فوق‌العاده بالا می‌رود و چون من مواد اولیه آن سفارش را قبلا تهیه نکرده بودم تقریبا با خاک یکسان شدم. البته بازهم ناامید نشدم و به‌کارم ادامه دادم و دوباره از صفر شروع کردم.

باز هم مانعی جلوی پایتان سبز شد؟

کارها تقریبا خوب پیش می‌رفت تا اسفند ۹۸ که کرونا آمد، در حالی که من امیدوار بودم برای شب عید خوب کار می‌کنم و خسارت‌ها جبران می‌شود. ولی کرونا باعث تعطیلی مشاغل شد و صنایع‌دستی هم ضربه خورد. بدتر این‌که خودم هم مبتلا و به‌شدت بیمار شدم. همین باعث شد کارگاه کلا تعطیل شود. البته چون من در زندگی بارها و بارها به‌نقطه صفر رسیده بودم خودم را نباختم و گفتم همه‌چیز درست می‌شود.

وقتی از بستر بیماری بلند شدم برای شرکت در جلسه‌ای به اتاق بازرگانی رفتم. آنجا شنیدم که ستاد اجرایی فرمان امام برنامه‌هایی در دوره کرونا برای افراد آسیب‌دیده دارد. بنابراین پیگیر شدم و موفق شدم درخواست کمکم را به‌گوش مسؤولان بنیاد برکت برسانم.

درخواست شما چه بود؟

۴۰ میلیون تومان وام برای این‌که بتوانم اقساط معوقه‌ام را پرداخت کنم، چون می‌دانستم توانایی کار کردن، تولید محصول، فروش آنها و کسب درآمد را دارم. البته بنیاد بعد از بازدید از کارگاه که ۱۴ نفر به‌طور مستقیم از آن ارتزاق می‌کنند و ۸۰ نفر به‌طور غیرمستقیم با تسهیلات ۳۰۰ میلیون تومانی موافقت کرد. این مبلغ دست مرا گرفت و حال کارگاه را خوب کرد.

شاید خیلی‌ها ندانند کسانی که برای شما کار می‌کنند از اقشار آسیب‌دیده جامعه هستند، مثل زنان سرپرست خانوار و مددجویان کمیته امداد و بهزیستی و البته همگی نیز زن هستند. چرا این‌گونه نیروها را گزینش کردید؟

البته در بخش فروش و بازاریابی آقایان هم مشغول کارند ولی داخل کارگاه فقط خانم‌ها هستند چون در دوران کارگری سختی فضاهای کاری مختلط را دیده بودم و می‌خواستم فضای امنی برای زنان ایجاد کنم. همچنین چون خودم زندگی سختی داشته‌ام و سال‌ها کمک‌خرج خانواده بودم و روزگاری نیز مددجوی کمیته امداد بودم، دوست داشتم دست افرادی مثل خودم را بگیرم.

کسانی بودند که روزی کارگر شما بوده و اکنون استادکار باشند؟

بله پنج شش نفر از کسانی که در کارگاه من استادکار شده بودند الان برای خودشان کارگاه دارند و روی پای خودشان هستند.

حالا که یک کارگاه تولیدی دارید آیا به آرزوی دوران کودکی خود رسیده‌اید؟

نه چون دلم می‌خواست ۱۰۰ تا، ۲۰۰ تا، ۱۰۰۰ تا نیرو داشته باشم و صاحب سوله‌ای بسیار بزرگ باشم. به‌هرحال تلاشم را می‌کنم و دور نمی‌دانم روزی را که به این آرزویم برسم.

چه چشم‌اندازی برای آینده‌تان ترسیم کرده‌اید؟

می‌خواهم بخش صادرات را فعال کنم و مدتی است برای این هدف مشغول تولید هستیم. غیر از صادرات، هدفم داشتن شعبه در بقیه نقاط کشور است و نیز استخدام زنانی که از زندان آزاد می‌شوند چون می‌دانم چه روزگار سختی را تجربه می‌کنند.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۳۰۰۴۴۴۴

#تشکر_شهرداری

جمعی از اهالی بلوار آزادگان:

ما اهالی بن‌بست ۲۷غربی واقع در بزرگراه کردستان، بلوار آزادگان به دلیل حمایت، پشتیبانی و صدور مجوزهای لازم نسبت به ایجاد پست نگهبانی و به دلیل بازگشت آرامش و امنیت به این کوچه، از شهرداری محترم ناحیه ۴ منطقه ۶ تهران و معاونت محترم حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۶، مراتب قدردانی و تشکر را داریم.

#پارک-بسیج

زندی از تهران:

با وجود اتمام پروژه متروی تهران در ایستگاه بسیج اما روند بازسازی پارک بسیج بسیار کند پیش می‌رود. چرا مسوولان شهرداری دراین‌باره کاری انجام نمی‌دهند؟

#تورم-میوه

خزایی از تهران:

چرا میوه‌های گرمسیری با رسیدن فصل گرما هنوز گران است؟ موز بین ۲۱تا۲۶هزار تومان فروخته می‌شود. چرا قیمت‌گذاری دقیقی برای میوه‌ها وجود ندارد؟

#داروی-کرونا

کمالی از تهران:

چرا وزارت بهداشت اجازه می‌دهد داروهای خوراکی و تزریقی کرونا در بازار آزاد به فروش برسد و مردم فریب یک عده کلاهبردار را بخورند؟ چرا دراین‌باره مدیریت درستی انجام نمی‌شود؟

#آبیاری-درختان

زهرایی از تهران:

در روزهای تابستان که هوا روشن و آفتاب هم شدید است، برای پیشگیری از مصرف بی‌اندازه آب، آبیاری باید در شب انجام شود، این درحالی است که این روزها که شاهد کمبود آب هستیم، آبیاری بعدازظهر و در زمانی که خورشید می‌تابد انجام می‌شود.

جوابیه

در پی درج پیامی یکشنبه ۱۴۰۰/۰۳/۹ با عنوان «افزایش روشنایی خیابان سروغربی و میدان کتاب» رئیس روابط‌عمومی شهرداری منطقه۲ شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: برابر مصوبه هیات دولت ۱۳۶۴/۱۰/۱۸ و در راستای ماده ۱۱قانون سازمان برق ایران و تبصره۲ آن هزینه روشنایی معابر و تامین آن توسط شرکت برق منطقه‌ای از محل عوارض مقرره بر مصرف برق تامین و برداشت می‌شود. بنابراین از سال ۱۳۶۴ به بعد شهرداری‌ها وظیفه‌ای در جهت تامین روشنایی معابر ندارند. با این‌حال این منطقه آمادگی دارد در صورت اقدام شرکت برق سعادت‌آباد همکاری لازم با ایشان را داشته باشد.

یادداشت:
معصومه تختی
روانشناس

فوت و فن تربیت فرزندان موفق

همزمان با ورود به دنیای پدر و مادری، اتفاق قشنگی که درون والدین رخ می‌دهد خلق رویا برای آینده فرزندشان است. فارغ از این که این فرزند چه ویژگی‌های سرشتی و زیستی دارد یا قرار است از چه تجربیاتی برخوردار شود، اغلب والدین فردایی پرافتخار را برایش می‌خواهند و ترسیم می‌کنند. بنا براین لازم است با آگاهی و رعایت اصول صحیح، این خواست معقول و بدیهی خود را به طور مناسب و در حد تعادل به منصه ظهور برسانند؛ به ویژه که در عصر حاضر زندگی انسان‌ها بیش از حد لازم بر رقابت‌جویی متمرکز شده و برای رسیدن به قله افتخارگاه عجولانه و بی‌توجه به معیارهای انسانی به پیشرفت و موفقیت فردی فکر می‌کنند. بسیاری از والدین نیز از همان روزهای نخست والدگری ممکن است به منظور فراهم آوردن بستر پیشرفت فرزند، ناخواسته و از روی ناآگاهی وی را در دام رقابت جویی ناسالم گرفتار کنند.

والدین به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع ارضای نیازهای کودک می‌توانند با رسیدگی صحیح به این نیاز در تعالی جامعه نیز نقش داشته باشند. یکی از آفات در مسیر تربیت فرزندانِ باانگیزه و مشتاق موفقیت، یاس و ناامیدی است. گاهی والدین ناخواسته و از روی ناآگاهی و شاید به منظور ارائه یک الگوی موفق، فرزند خود را در معرض مقایسه با اطرافیان و همسالان‌شان قرار می‌دهند. از آنجا که یکی از عوامل موفقیت وجود اعتماد به نفس بالا و احساس توانمندی و همچنین احساس ارزشمندی است، کودکی که مورد مقایسه قرار می‌گیرد این پیام را دریافت می‌کند که تو به اندازه کافی توانمند، شایسته و خوب نیستی.

وی این پیام را از طرف مهم‌ترین افراد زندگیش دریافت و آن را باور می‌کند، در نتیجه احساس ناکامی و ناامیدی به وی غلبه می‌کند و دست از تلاش برمی‌دارد. همچنین والدینی که دچار کمال‌طلبی مفرط و مضر هستند و موفقیت‌های فرزند خود را ناکافی می‌دانند و نارضایتی خود را غالبا به صورت ناخوشایند اعلام می‌کنند به اعتماد به نفس کودک آسیب می‌زنند به طوری که او ترجیح می‌دهد از هرگونه اقدام و عمل اجتناب کند.

برای داشتن کودکانی تلاشگر، مسؤولیت‌پذیر و مشتاق پیشرفت لازم است نکاتی را مد نظر قرار دهیم: آنان را بدون قید و شرط دوست داشته باشیم. آنان را ابزاری برای تفاخر خود نکنیم. متناسب با سن و شرایط‌شان اختیار عمل به آنان بدهیم. توانایی‌های آنان را بشناسیم و بپذیریم انسان‌ها با هم متفاوتند، پس آنان را با هیچ‌کسی مقایسه نکنیم. همچنین توانایی آنان را دست کم نگیریم و به آنان اعتماد کنیم. فراموش نکنیم والدین اولین و مهم‌ترین الگوهای شخصیتی کودکان هستند. بنابراین اگر خود والدین افراد مسؤولیت‌پذیر، مشتاق پیشرفت و تلاشگر نباشند و به رشد و شکوفایی خود اهمیت ندهند، نمی‌توان انتظار داشت فرزندان‌شان این خصوصیات را داشته باشند.